

طیف گسترده‌ای از متغیرهای سیاسی بی‌ثباتی در کشور ابداع روش تحلیل مقایسوی بمنظور مطالعه پدیده‌های موجود علت‌های بی‌ثباتی کشور ما در چه عواملی نهفته می‌باشد؟

چگونگی شناخت انواع تئوری‌های موجود در عرصه سیاست
آیا ایده "دولت قوی بمثابه دولت متمرکز" قابل قبول می‌باشد؟
اصل تمرکززدایی از دولت بمثابه کلیدی‌ترین ابزار توسعه
افزایش درگیری‌های داخلی و دشواری اجرای قانون

مهمترین دغدغه هر حکومت و نظام سیاسی، اصل دستیابی به ثبات و امنیت پایدار می‌باشد. ثبات سیاسی حکومت عبارتست از اینکه ماهیت نظام سیاسی علیرغم وجود برخی نوسان‌ها و گذر از بحران‌های مختلف، ثابت و پایدار باقی می‌ماند. ازجانبی، هر نظام سیاسی پویا در تعامل با محیط داخلی و خارجی خود، بناچار درگیر تنشها و بحران‌هایی می‌گردد. کاگرن‌تواند آنها را مدیریت نماید، نظام سیاسی دچار بی‌ثباتی شده و امنیت آن بشدت در معرض تهدید قرار می‌گیرد. بررسی و شناخت متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی نظام سیاسی از جمله روش‌های مهمی است که می‌تواند تا حد زیادی در کنترل و مدیریت آنها نقش آفرینی نماید. در این پژوهش، مهمترین متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی نظام سیاسی، درقا لب سه دسته متغیرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است. اطلاعات مورد نیاز تحقیق بدوشیوه کتابخانه بی و میدانی گردآوری شده و بتعداد ۱۴۶ متغیر با توجه به نظر نخبگان و صاحب‌نظران معرفی و مورد آزمون قرار گرفت. سپس متغیرها وزن دهی و رتبه بندی شده اند و مهمترین متغیرها در هر عامل شناسایی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در عامل سیاسی، وقوع انقلاب، جنگ داخلی، کاهش مشروعیت رژیم؛ در عامل اجتماعی - فرهنگی، بروز آشوب‌های شهری، نابرابری اجتماعی، فساد اداری - مدیریتی، کمبود آزادی‌های مدنی و سرانجام در عامل اقتصادی؛ نرخ بالای بیکاری، فساد مالی در نظام سیاسی - اداری و افزایش فقر، تأثیرگذارترین متغیرها بوده‌اند. سیاست‌سازان، نهایی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری هستند و بر همین بنیاد می‌توان ادعا نمود که قطعی‌ترین عامل سیاست خارجی، خود آن‌ها می‌باشند.

بخاطر ما باشد که در مورد اهداف عمومی افراد و گروه‌های حاکم بر کشوری، قبل از همه تذکر چگونگی اقدامات و نحوه عملکردهای یک یا چندین بازیکن بمفهوم وسیع کلمه و بویژه در عرصه بین‌المللی بمفهوم اخص کلمه، تحت تأثیر مستقیم سیاست داخلی کشور تکوین می‌پذیرد. بگونه مشخص، بدون درک و شناخت اهمیت و ماهیت کلی "طالب‌ها" بمثابه بازیگران منطقوی، تجزیه و تحلیل کلی روابط و چگونگی مناسبات آنها با سایر کشورهای مورد نظرو نیروهای منطقوی و بین‌المللی دشوار و حتما غیرممکن بنظر می‌رسد. این واقعیت شایان تذکر پنداشته میشود که برخلاف تصور عمومی، "طالب‌ها" هائز نبود سیاست خارجی مدون در رنج و عذاب بوده و بمفهوم وسیع کلمه، روابط بیرونی و بین‌المللی شان را بر بنیاد مجموعه اعتقادات و باورهای شان سنجیده و بان ارزش قابل می‌گردند. زمانی که سخن از مفهوم سیاست خارجی مطرح بحث می‌باشد، یاددهانی این مسأله را نباید فراموش نمود که سیاست خارجی بمفهوم وسیع کلمه و بگونه طبیعی، بر بنیاد منافع ملی کشورها شکل گرفته و بمثابه اصول پذیرفته شده بین‌المللی پنداشته میشود. اما در مورد کشور عزیز ما افغانستان، با کمال تأسف و صد افسوس بایست متذکر گردید که "طالب‌ها" در واقعیت امر بیک "نهاد غیردولتی با جاه طلبی‌های سرزمینی" مبدل گردیده‌اند. نحوه نگرش و چگونگی دیدگاه آنها در قبال روابط و مناسبات بین‌المللی و ستراتیژی‌های آنها در داخل کشور با قبل از رسیدن شان بقدرت، کاملن از هم متفاوت می‌باشد. قبل از فراز آمدن "طالب‌ها" بقدرت، سعی و تلاش آنها عمدتاً به جستجوی حامیان منطقوی و جهانی در امر نبرد با قوت

های آمریکایی و نیروهای طرفدار ایالات متحده در کشور متمرکز گردیده بود. در وضعیت اینچینی، بویژه پس از دستیابی باهرم قدرت، آنها بمنظور تقویت مواضع و استقرار و تحکیم موقعیت های شان در کشور به جلب همکاری و حمایت شرکا و متحدان منطقوی مبادرت ورزیده و در مسیر یادشده چه تلاش هایی که بعمل نیآوردند.

بسیاری ها چنین میپندارد که ماهیت و ترکیب جنبش "طالب" ها بر اصل های سه گانه طایفه، زبان و مذهب قرار داشته که با وضعیت اینچینی، چگونگی شناخت روابط و مناسبات آنها بمفهوم وسیع کلمه و درک نوعیت کنش های آنها در قبال سایر کشورهای جهان و منطقه امکان پذیر می باشد. بر بنیاد موقف و موضعگیری های آنها هر سازمان، گروه و یا افراد و اشخاصی که از سه اصل یادشده حمایت و پشتیبانی بعمل آورند، بمثابه دوستان "طالب" ها پنداشته شده و در غیر آن، همه ی آنها درصاف مخالفان شان قرار داده می شوند. بنابراین، عملکردهای "طالب" ها در کشور نیز بر بنیاد اصل های سه گانه پبنتونولی، ناسیونالیزم زبانی و تفسیر دیوبندی از اسلام قرار دارد که بنحوی از انحا منعکس کننده طرز دید و نگاه و گواه نحوه نگرش آنها در قبال قضایای موجود در منطقه و جهان محسوب می گردد. بنابراین، بعید بنظر می رسد که کشورهای مابند پاکستان و ایران به تداوم روابط و مناسبات دوستانه شان با "طالب" ها دل خوش نمایند. گرچه ایران ممکن قبل از بقدرت رسیدن "طالب" ها و بویژه در امتداد زمانی تهاجم برهبری ایالات متحده، با "طالب" ها همسو بوده باشد، اما نمی توان بر توافق آنکشور بر بنیاد موارد سه گانه گفته آمده مطمئن بود. بخاطر ما باشد که عدم توافق ایران با اهداف کلی "طالب" ها، در مجموع به تضاد منافع آنها منجر گردیده است. نخست اینکه ایران با استفاده عمومی از پبنتونولی مخالف بوده و دوم هم اینکه ادعای ایران در مورد "فرهنگ ایرانی" که مناطق شرقی آن در برگیرنده کشور عزیز ما و مجموع آسیای مرکزی می گردد، در تضاد و مخالفت با ستراتیژی توسعه طلبانه "طالب" ها قرار می گیرد و سوم هم اینکه حافظه تاریخ گواه آن می باشد که سلسله هوتکی ها در امتداد سال های ۱۱۰۰ - ۱۱۱۶ خورشیدی بر اصفهان امروزی حاکمیت داشتند کاین خود، به نماد بارز تاریخی ضدایرانی تبدیل شد. از منظر و دیدگاه منحصر بفرد زبانی، ایران در قبال ناسیونالیزم پبنتون در کشور ما، حساسیت های خویش را دارد. در تفسیرهای مذهبی - فرقه یی و سیاسی مبتنی بر طرز برداشت دیوبندی، "طالب" ها ایران را بمثابه حاکمیت و دولت رافضی تلقی نموده و شیعه ستیزی را جزئی از خاطره تاریخی اسلام رادیکال می پندارند. امر فوق در مورد روابط و مناسبات "طالب" ها و پاکستان نیز صدق می نماید، چه ماه عسل "طالب" ها با پاکستان بگونه کوتاه مدتی تصور می گردید. احساسات "ناسیونالیزم پبنتون"، بویژه از طریق پبنتون های دوطرف خط دیورند علیه پاکستان تبارز نمود. پاکستان از "طالب" ها بمثابه دارایی ستراتیژیک در برابر آنده از ناسیونالیست های پبنتون در کابل کاز جنبش آزادی خواهی پبنتون ها حمایت بعمل نمی آورند، استفاده ابزاری مینماید. با اینحال، اصل پاکستان هر آسی که حافظه تاریخ بر آن گواه می باشد، بزودی "طالب" ها را در موضع تقابل و مخالفت با اسلام آباد قرار داد. سناریوی یادشده همچنان در امتداد زمانی حاکمیت مجاهدین در کشور کاز حمایت بیدریغ و همه جانبه اسلام آباد در امر مبارزه علیه حاکمیت قانو نی کشور ما برخوردار بودند، نیز کار ساز واقع گردید. با وجود اینهمه، آنها فقط یک مراتبه از مداخله ها و توسعه طلبی های پاکستان انتقاد نمودند.

در مورد موضعگیری های "طالب" ها در قبال کشورهای همجوار میهن ما بایست متذکر گردید کآنها چنین می پندارند که در اراضی متعلق به پاکستان، در واقعیت امر، هیچگونه دولت و حاکمیت اسلامی اصلن وجود خارجی نداشته و برین بنیاد، به تداوم جهاد در اراضی متعلق به پاکستان نیز پافشاری می نمایند. همچنان شخصیت های کوچک و رده های پایینی در مجموع "طالب" و بویژه رهبری آنها از دولت غیر اسلامی پاکستان انتقاد نموده که در چنین وضعیتی، میتوان ادعا نمود که مسأله یادشده بمثابه ذهنیت حاکم در مجموعه اسلامگرایان موجود در منطقه مرزی کشور ما با پاکستان شمرده می شود، در عین زمان از تأثیرات همزیستی ده ساله "طالب" های افغان و پاکستانی، از تأثیرگذاری بر نحوه نگرش "طالب" های افغان نمی توان چشم پوشی نمود. مقامات و مراتب قدرت بگمان اغلب که در قبال پاکستان محافظه کاری نموده و اما واقعیت ها بر عکس بوده که بر بنیاد آنها، تصویر کاملن متفاوتی از وضع ارائه شده و چنین افاده می گردد کآگر "تحریک طالب های پاکستان"، علیه رژیم اسلام آباد با اقدام مسلحانه ای متوسل گردند، در وضعیت اینچینی کارزار ضد پاکستانی، هزاران "طالب" افغان نیز به پشتیبانی آنها وارد صحنه خواهند گردید. اظهارات اینچینی دال به دفاع از "طالب" های پاکستانی در مصاحبه ها و گفتگوهای مطبوعاتی جنگجویان آنها بوضاحت بیان گردیده است. اما چگونگی مناسبات و بده بستان های آنها با کشورهای آسیای مرکزی قابل پیشبینی بنظر می رسد. با وجود آنکه کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان تحت تأثیر ملاحظیات سیاسی و ملی گرایی، اشتراک زبانی و مناسبات قبیلولی با کشور عزیز ما افغانستان قرار داشته و به یقین که با تفسیرهای دیوبندی و برداشت های سیاسی از

اسلام که "طالب" ها پیشه نموده اند، مخالفت نموده و در عوض، از مکتب الهایات بخارا که در سراسر آسیای مرکزی گسترده می باشد، حمایت و پشتیبانی بعمل می آورند. بر بنیاد واقعیت های گفته آمده، "طالب" ها، سه کشور نامبرده و قسمن در مجموع، تمامی آسیای مرکزی را بمثابة تهدیدی برای تداوم موجودیت شان می پندارند.

با وجود آنکه سیاست امتیازدهی مسکو در قبال "طالب" ها بمثابة یک واقعیت عینی و نیروی ضد امریکایی، منجر به اتخاذ سیاست محافظه کارانه در قبال "طالب" ها بویژه در آسیای مرکزی شده است، اما با وجود اینهمه، چنانچه گفته آمد، "طالب" ها در مجموع، کشورهای آسیای مرکزی را بمثابة متحدان خویش نمی پندارند. علیرغم اهداف "طالب" ها، هزاران تن از تاجیک ها، ازبیک ها و همچنان بسیاری از شهروندان آسیای مرکزی، سال های سال در کنار "طالب" ها در امر مبارزه علیه قوت های ناتو و نیروهای امنیتی و دفاعی کشورها جنگیدند. اما "طالب" ها در قبال ستیزه جویان نابردبار و رادیکال آسیای میانه بسیار محتاط می باشند. نباید فراموش نمود کاکر "طالب" ها بخواهند ستیزه جویان نامبرده را از کابل و سایر کلان شهرهای کشور اخراج نموده و یا در صدد آن گردند تا آنها را تحت اداره خویش قرار دهند، در چنین وضعیتی، ممکن جنگجویان یادشده به "ولایت خراسان" دولت اسلامی پیوسته و به مخالفت و دشمنی با "طالب" ها متوسل گردند. رهبران "طالب" ها باین واقعیت بخوبی آگاه می باشند که متحدان آسیای مرکزی آنها بویژه در امتداد زمانی حضور و موجودیت دوده نظامیان ناتو بر هبری ایالات متحده در کشورها، حملات و عملیات متعددی را علیه نیروهای یادشده و نیروهای دفاعی و امنیتی کشور انجام دادند. برین بنیاد، "طالب" ها با گروه های رادیکال آسیای مرکزی رابطه همزیستی تاریخی دارند کاین خود ممکنست مانع تلاش های "طالب" ها بمنظور حفظ روابط دوستانه با دوشنبه، تاشکند و عشق آباد گردد.

"طالب" ها، سلطنت عربستان سعودی را بمثابة متحد طبیعی شان نمی پندارند. مطابق ایدئولوژی "طالب" ها، عربستان سعودی توسط رهبری فاسدی اداره گردیده و همپیمان ایالات متحده پنداشته شده که از سرکوب مسلمانان در سراسر جهان حمایت می نماید. دیدگاه یادشده در میان جنگجویان "طالب" ها، بویژه آنهایی که توسط جهادگران افغان - عرب رهبری میگردیدند، حاکم بود. یکی از این ایدئولوگ ها عبدالله اعظم رهبر برجسته افغان - عرب بود. در دهه ۱۹۸۰، بویژه در امتداد سال های ۱۹۹۴ - ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ - ۲۰۲۱ هزاران تن شهروند عرب تبار بمنظور تداوم نبرد و ادامه درگیری های مسلحانه علیه نظامیان ناتو، به "طالب" ها پیوستند. ستیزه جویان یادشده با نبشته ها، ایراد خطبه ها و سخنرانی های شان، در تقویت مواضع ضد سعودی "طالب" ها مؤثر واقع گردیدند. شکل گیری "طالب" ها و موفقیت های نخستین آنها با ارائه کمک های نقدی و تلاش های نظامیان پاکستانی و معاونت های عربستان، از قوه بفعال مبدل گردید. اما اندکی پس از آنکه طالب ها در سال ۱۳۷۴ خورشیدی، قدرت را در کابل متصرف گردیده و از اسامه بن لادن در کشور استقبال بعمل آوردند که با چنین وضعیتی، عربستان سعودی از "طالب" ها رو گرداند. اوضاع متشنج اینچنینی، سبب ساز از دست دادن قدرت "طالب" ها گردید. بر بنیاد حقایق متذکره، "طالب" ها تا هنوز هم در باره مناسبات و روابط گرم با ریاض اصلن سخنی بر زبان نمی آورند.

نبايد فراموش نمود که کشورهای روسیه، چین و هند نیز با اصول کلی "طالب" ها و تفسیر رادیکال آنها از اسلام مخالفند. برخی از رهبران و فرماندهان آنها با شبه نظامیان کشمیری در هند، با جدایی طلبان ایغور در چین و جهادگران قفقاز در روسیه اعلام وفاداری نموده اند. آنها معتقدند کاکلیت های مسلمانان در هر سه کشور نامبرده تحت انواع گوناگون ستم ها قرار دارند، آنها همچنان از جنبش استقلال طلبی کشمیر، از تحركات در سیکیانگ چین و قفقاز در روسیه نیز حمایت بعمل می آورند. "طالب" ها در دور نخست حاکمیت شان، بسفارت چیچین اجازه دادند تا دفترکاری شان را در منطقه وزیر اکبرخان بگشایند. برخی از جنگجویان "طالب" ها، حتا به شورشیان کشمیری پیوسته و علیه قوت های امنیتی هند به جنگ و مبارزه مسلحانه رو آوردند. "طالب" ها همچنان از روابط تنگاتنگی با جنبش اسلامی ترکستان شرقی در مناطق قبایلی کشورها و مناطق مربوط به قلمرو پاکستان نیز برخوردار بوده و گزارش هایی منتشر شده براین واقعیت صحه می گذارد که در محلات یادشده، "القاعده" برای جنگجویان "طالب" ها زمینه آموزش های نظامی و جنگی را مساعد و مهیا نموده بود.

بنابراین، آنچه از متحدانی که در کنار آنها جنگیده و با مرجهاد پیوستند، این امر اصلن بعید بنظر می رسد که پس از حصول قدرت، اصل همدردی و احترام به رژیم "طالب" ها را از دست بدهند. در مجموع سیاست "طالب" ها در قبال غرب، اصل گوناگونی زبان تاثیرگذار نبوده، بلکه عمومی ترین مسایل و کلی ترین قضایا در مورد یادشده توسط اصول و ضوابط پبنتونولی و تفسیرهای رادیکال از اسلام تعیین و مشخص می گردد.

بر بنیاد ایدئولوژی "طالب" ها، ایالات متحده، ناتو و کشورهای غربی بمثابة قدرت های استعماری تلقی گردیده که به

هدف غربی سازی افغانستان بکشور و سرزمین افغان ها هجوم آورده و بمدت ۲۰ سال در اراضی و سرزمین متعلق به افغانستان ماندگار شدند. اگرچه ممکنست رویکرد دیپلوماتیک "طالب" ها و نحوه موضعگیری های شان در قبال غرب عمدتاً بمنظور برسمیت شناختن آنها و دستیابی شهروندان کشور بحمایت های بشردوستانه، دستخوش تحول گردد، ولی از نقطه نظر ایدئولوژیک، "طالب" ها همچنان دست رد به سینه غرب زده و باصول و اساسات جهادی پایند می باشند. اما خاطرات دردناک و ناگوار آنها از شکست سال ۱۳۷۹ خورشیدی و کشته شدن هزاران تن از شبه نظامیان و یا زندانی شدن عده ای از آنها هنوز هم در ذهن و روان شان باقی می باشد.

یکشنبه ۲۴ ماه سرطان سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۱۴ ماه جولای سال ۲۰۲۴ ترسایی